



# استصحاب



نشریات  
دانشجویی  
دانشگاه  
تهران



صادر کننده مجوز: دانشگاه تهران  
صاحب امتیاز: «انجمن علمی فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران»  
زمینه انتشار: علمی-اجتماعی  
مدیر مسئول: عرفان اکبری مهرآباد / سردبیر: علیرضا لطیفی  
شماره یازدهم / تاریخ انتشار: سی و یکم شهریور ماه ۱۴۰۲

امام صادق علیه السلام: الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصِيبُهُ الظَّمَانُ .  
عدالت، از آبی که شخص تشنه به آن می رسد شیرین تر است. (الکافی: ۱۱/۱۴۶/۲)

## فهرست مطالب یازدهمین شماره نشریه استصحاب:

## عرفان اکبری مهرآباد

## سراسر مقاله

### ۱- تحلیل عنصر روانی در جرایم

مهسا صدیقی سنگچال- صفحه ۲

### ۲- مفهوم شناسی تابعیت

بنت الهدی براری- صفحه ۲ و ۳

### ۳- خسارت تاخیر تادیه چک

علیرضا سلمانی مالارانی- صفحه ۳

### ۴- چهره ماندگار- جناب آقای دکتر موسی عمید

امیر رضا یوسفی- صفحه ۴

### ۵- معرفی کتاب- جرایم علیه اشخاص

زهرا قاسمی- صفحه ۴



دانش فقه قدیمی ترین و اصیل ترین رشته از دانش های دینی و اسلامی است و ارتباط بسیار گسترده ای با دانش حقوق دارد؛ به طوری که در فهم، درک و استنباط مسائل حقوقی بسیار موثر و کاربردی است. نظام حقوقی کشور ما به ویژه در قوانین مدنی و کیفری بر پایه مستحکم قرآن و فقه اسلامی بخصوص مکتب فقهی جامع و غنی امامیه، اندیشه های والا و دقیق مشهور فقها استوار و بنا گردیده است. این نکته هم حائز اهمیت است که نظام حقوقی ایران فقهی محض نیست؛ بلکه حقوق در ایران برگرفته از حقوق اسلامی و حقوق رومی-ژرمنی (به طور خاص حقوق فرانسه) است. حقوق اسلام حقوق مذهبی است، یعنی قواعد آن از شریعت اسلام و دیگر آموزه ها سرچشمه گرفته شده است و از نظر روش استنباط حکم و وسایل فنی آن، با سیستم رومی-ژرمنی شباهت بیشتری دارد تا با سیستم کامنلا. ما در این شماره سعی کرده ایم که از مقالات مرتبط با محتوای مفید و موثر در زمینه فقهی و حقوقی بهره مند شویم.

در پایان بر خود وظیفه می دانم که از زحمات مسئولان سابق نشریه استصحاب تشکر و قدردانی کنم و انشاءالله بتوانیم با اعضای جدید نشریه و شما دانشجویان گرامی گام های مفید و موثری برای بهبود عملکرد این نشریه برداریم. البته، لازم به ذکر است که قدردان زحمات دست اندرکاران این شماره از نشریه نیز باشیم.

عرفان اکبری مهرآباد

## تحلیل عنصر روانی در جرایم

## مهسا صدیقی سنگچال

تحلیل عنصر روانی در جرایم با تأکید بر چگونگی اجرای حکم (عنصر روانی) توسط قاضی



یکی از مسائل چالش برانگیز در نظام حقوق کیفری ایران؛ این می باشد که چگونه قاضی به صرف احراز فاعل به عدم قصد در ارتکاب جرم آن را از مجازات معاف می نماید. این در حالی می باشد که شاهد دارای تقصیر بودن فاعل می شویم و به نظر می رسد با همین احراز که گاه ممکن است با اشتباه مواجه شود میلیون ها و بلکه میلیارد ها افراد از مجازاتی که در گرو آن می باشند رهایی می یابند و این به معنای تحقق یافتن بی عدالتی در جامعه می باشد. در این نوشتار سعی بر آن بوده است تا با رجوع در منابع متعدد بتوان تا جایی که ممکن است راه چاره ای اندیشید.

### واژه شناسی

در ابتدا باید گفته شود که عناصر جرم سه گونه می باشد عنصر قانونی، مادی و روانی که موضوع مورد تحلیل در این نوشتار عنصر روانی می باشد به بیان دیگر عنصر معنوی (( اخلاقی )) می باشد.

عنصر روانی (( معنوی یا اخلاقی )) : در عنصر روانی فاعل باید قصد داشته باشد تا جرم را ارتکاب یابد علاوه بر قصد علم، اختیار و اراده نیز شرط است.

برای فاعل در ارتکاب جرم دو حالت را میتوان متصور شد

( الف ) جرایم عمدی : در این حالت مرتکب باید قصد و هم آگاهی برای ارتکاب جرم را داشته باشد.

( ب ) جرایم غیر عمدی : جرایمی می باشد که مرتکب بدون سو نیت و سو قصد به انجام رسانیده است.

کیفیات عمد :

سو نیت یا قصد مجرمانه :

در یک تقسیم بندی سو نیت به عام و خاص تقسیم می شود که بدین گونه تعریف می شود:

( الف ) سو نیت خاص : اراده آگاه نسبت به مال موضوع جرم یا شخص متضرر از جرم را سو نیت خاص می نامند.

( ب ) سو نیت عام : اراده آگاه عامل در ارتکاب جرم را سو نیت عام می نامند.

انگیزه (( داعی )) : در ارتکاب جرم آنچه حائز اهمیت می باشد احراز قصد فاعل است. انگیزه هیچ تأثیری در ارتکاب جرم ندارد.

تعریف فقهی : درجرم حداقل یکی از خصوصیات ذیل مورد توجه می باشد .

( الف ) تجاوز به حق الناس : جرایمی می باشد که جنبه شخصی و خصوصی دارند.

( ب ) تجاوز به حق الله : جرایمی می باشد که ارتکاب آن سبب احتمال در حقوق عمومی می شود.

قاعده درآ و عنصر روانی جرم

قاعده درآ یا به عبارت دیگر تفسیر به نفع متهم(۱۳۰۴.م.ا.م) : در این قاعده به صرف وجود تردید که این تردید ممکن است برای تنها قضاات حاصل شود یا تنها متهم یا هم متهم و هم قاضی . حتی فردی که مرتکب جرم شده را هم از مجازات معاف می نماید و با احراز تردید انتساب جرم یا مجازات به فاعل منتفی است. البته،

باید در ادامه بیان داشت که شبهه در عنصر معنوی جرم به اشکال مختلف موجب سقوط مجازات می شود که دارای جهاتی می باشد ولی در این مقال نمی گنجد. از این قاعده اینگونه می شود استنباط کرد که این قاعده

سبب اعمال نکردن مجازات می شود. در واقع این قاعده حکم به عدم مجرمیت فرد می دهد.

تبعات حقوقی عنصر روانی جرم

درست است عنصر مادی جرم در قلمرو مکانی حقوق جزا اهمیت بیشتری از عنصر روانی دارد تا جایی که صرف انجام بدون قصد، فاعل مرتکب منصوب می شود. ولی باید افزود همین عنصر روانی بسیاری از مرتکبان را از مجازات بر حذر داشته است و این به معنای دادن اختیار بی حد و اندازه به قضاات است. این در حالی می باشد که در حقوق جزا خواننده ایم که برای جلوگیری از اختیارات نامحدود اصل هایی بنیان گذاری شده است تا جامعه از بی عدالتی فاصله بگیرد. این در صورتی است که هر چه زمان می گذرد دایره اختیارات قضاات کاهش نمی یابد؛ بلکه افزایش نیز می یابد؛ زیرا، قضاات در امور کیفری ناچار به رسیدگی می باشند و نمی توانند از زیر بار رسیدگی شانه خالی کنند. حال سوالی که مطرح می شود این است راه جلوگیری از این اختیارات که سبب مضللات کیفری در جامعه شده است چیست؟

راه حل محدود کردن دایره اختیارات قضاات

همان طور که می دانیم در قوانین کیفری تفسیر باید مضیق باشد؛ به عبارتی دیگر یعنی قاضی اجازه ندارد پا را از دایره منطوق قانون فراتر بگذارد و تفسیر موسع از قوانین ارائه دهد. (( روش تفسیر لفظی ))، اگر قضاات به منطوق قانون پایبند باشند که گرچه خود قانون نیز خالی از ابهام و اجمال نیست در این صورت میتوان جامعه ای سالم تر داشت تا این که اجازه دهیم قاضی از آنچه باید آنچه نباید را به اجرا گذارد که در اینصورت حتی پایمال می شود و ناحقی در جوامع اذعان می نماید. آنچه شایان ذکر است این است که قاضی هر زمان و در هر شرایطی نمی تواند به منابع فقهی یا فتاوی معتبر رجوع کند. تنها در صورت شرایط بیان شده در قانون قضاات اجازه رجوع به فقه یا فتاوا را دارند البته در این حالت نیز باید قوانینی گذاشته شود که قضاات حق خروج از آن حدود مشخص را نداشته باشند. اگر قضاات قضایای کیفری ناگزیر از خروج از حد و حدود منطوق قانون شدند باید در این حیثه دولت سیاستی را به اجرا گذارد.

نتیجه گیری

دیدیم ایم از دیرباز دادن اختیارات بی حد و اندازه به قضاات ممکن است علاوه بر مشکلات فردی سبب مضللاتی در جامعه نیز گردد. عنصر روانی از عناصر مهم جرم می باشد. یکی از اسبابی که راه رفع مجازات فاعل است قاعده درآ است که به صرف شبهه فاعل را از مجازات منع می کند. اگر قضاات تنها به منطوق قانون که به تعبیر دیگر به تفسیر مضیق قوانین کیفری اکتفا کنند، این را میتوان راهی برای بیرون رفت از وضع کنونی دانست که البته این اقدام باید توسط دولت سازماندهی شود.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی (۱۴۰۰)، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، چاپ ششم.
۲. امام، غلامحسین و محسن، برهانی (۹۵)، در آمدی بر حقوق جزای عمومی ۱، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
۳. شیری ورنامخواستی، عباس (۱۴۰۰)، بازتاب قاعده درآ در عناصر سه گانه، نشریه تحقیقاتی حقوقی، شماره ۹۵.
۴. علی آبادی، علی و حسین، خلیل نژادی (۹۰ و ۹۱)، نقد عنصر معنوی جرم با رویکرد به منابع فقهی آن، فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال چهارم.
۵. گلدوزیان، ایرج (۱۳۷۸)، بایسته های حقوق جزای عمومی ۱-۲، نشر میزان، تهران، چاپ دوم.
۶. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۱)، قواعد فقه - بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ چهل و سوم.

## مفهوم شناسی تابعیت

## بنت الهدی پراری

مفهوم شناسی تابعیت و مقایسه آن در دین اسلام و نظام حقوقی ایران



موضوع تابعیت از دیرباز مورد توجه و تأمل قرار گرفته است. هر چند این پدیده در قدیم دارای بار حقوقی و جایگاه ویژه کنونی نبود است؛ ولی در عصر ما تابعیت دارای اهمیت بسیار بالا و موثری برای منافع ملی و امنیت کشورها می باشد. بنابراین دولتها نسبت به آن بی تفاوت نیستند و اکثر کشورها دارای مکانیسم های معین و مشخص برای تعیین تابعیت خود و یا دارای قواعد و مقررات خاص و مدون در زمینه اعطاء تابعیت به اتباع دیگر کشورها هستند. بنابراین در شرایط عادی بدون مشخص بودن وضعیت اشخاص از لحاظ ملیت و تابعیت، ورود آنها به هر کشوری با مشکل مواجه خواهد شد؛ زیرا شناسایی، کنترل و رصد افراد فاقد تابعیت دشوار است. از طرفی در عصر ما پدیده هایی چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر، تجارت انسان و ... بر اهمیت مشخص بودن تابعیت انسان ها صحنه گذاشته است.

### ۱) تعریف تابعیت

بنابر تعریف «باتیفول» تابعیت، «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت» می باشد. تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی یا یک شهی با یک دولت معین، به طوری که حقوق و تکالیف وی از همین رابطه ناشی شود.

تابعیت از بعد بین المللی، وسیله تقسیم افراد بین دولت های مختلف است و از بعد داخلی، انتساب کامل حقوقی شخصی به دولت معینی است.

دیوان عالی کشور ایران نیز با تأکید بر وصف حقوقی، تابعیت را چنین تعریف کرده است : «تابعیت وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگر، موقعیت فرد در اجتماع قرار می گیرد.

در آخر با توجه به تعاریف فوق، میتوان به تعریف تابعیت علاوه بر روابط حقوقی و سیاسی، روابط معنوی و اجتماعی را هم افزود و چنین تعریف کرد: «تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی، اجتماعی و معنوی که بین یک شخص حقیقی و یا حقوقی و یک دولت وجود داشته باشد و یا ایجاد کرده که هم دولت و هم اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی) را دارای حقوق و تکالیفی در قبال یکدیگر می سازد. بنابراین تابعیت در لغت به معنای پیرو و فرمانبردار بودن است و تابع، کسی است که عضو جمعیت اصلی یک دولت باشد و به کسی که عضو این جمعیت نباشد اگرچه مقیم سرزمین آن دولت باشد، بیگانه یا غیر خودی می گویند. پس تابعیت نشان دهنده رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی هر شخص حقیقی یا حقوقی با دولتی معین است و منشاء حقوق و تکالیف شخص قلمداد می شود.»

### ۲) انواع تابعیت

تابعیت اصلی: تابعیت اصلی یا تابعیت مبداء، تابعیتی است که از ابتدای تولد شخص به حکم قانون به وی تحمیل می شود. این تحمیل تابعیت، از دو طریق امکان پذیراست: یکی از طریق (خون) و دیگری (خاک) که از آنها به سیستم خون و سیستم خاک یاد می کنند.

سیستم خون (یا تابعیت نسبی): این سیستم، سیستمی است که در آن تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می شود؛ یعنی طفل به محض تولد، تابعیت پدر یا مادر را تحصیل خواهد نمود. اصل خون به محلی که طفل در آنجا متولد می شود توجیهی ندارد. مطابق این عقیده و دیدگاه، طفل در هر کجای دنیا متولد شود، قهرآ و بلاچراغ تابعیت پدر یا مادر را داراست. کشورهای آتریش، آلمان و یونان و... این سیستم را برگزیده اند. سیستم خاک (یا تابعیت زمینی): سیستمی که به موجب آن، تابعیت شخص را از روی محل تولد شخص معلوم می کنند که به آن تابعیت ارضی یا زمینی می گویند؛ بدین معنی که شخص در خاک هر کشوری متولد شود تابعیت آن کشور را کسب کرده است. امروزه اکثر کشورها و دولت ها به سیستم خاک عمل می کنند. کشورهایی مانند آمریکا لاتین، کانادا، آرژانتین، برزیل و ... این روش را برای خود پذیرفته اند. به نظر می رسد که اگر همه کشورها این سیستم را پذیرفته و اعمال نمایند، دیگر بی تابعیتی (آپاترید) بوجود نخواهد آمد. کشورهای مهاجر پذیر مانند آمریکا و کانادا از این سیستم بهره می گیرند تا منافع اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اقتصادی خود را ارتقاء دهند.

### ۳) تابعیت در نظر اسلام

در کتاب و سنت و دیگر منابع فقهی و در آرای فقهای اسلامی، لفظی معادل تابعیت به معنایی که در حقوق عرفی رایج است وجود ندارد؛ زیرا در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت به خدا تعلق دارد و حاکمیت واقعی به وسیله انبیا و اولیا اعمال می شود. خداوند در قرآن می فرماید: «ای اهل ایمان! فرمان خدا و رسول و فرمانروایانی که از سوی خدا و رسول او از خود شما هستند را اطاعت کنید. پس اگر در چیزی کار به نزاع کشید؛ آن را به حق خدا و رسول بازگردانید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید؛ این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.» (نساء: ۵۹).

در اندیشه سیاسی اسلام مرز میان انسان ها خاک، سیم خاردار، رودخانه، جنگل و کوه نیست، بلکه این مرز براساس ایمان و کفر شکل میگیرد. عده ای به خدا و روز جزا ایمان آورده اند و انبیا و اولیا را تأیید کرده اند که اینها اهل نجات و بهشت اند و عده ای نیز به آنها کفر ورزیده اند که آنها راه ضلالت در پیش گرفته اند و اهل دوزخ اند:

«خداوند یار اهل ایمان است و آنان را از تاریکی های چهل بیرون آورد و به عالم نور برد، و آنان که راه کفر گزیدند، یار ایشان شیاطین و دیوهایند که آن ها را از عالم نور، به تاریکی های گمراهی درافکنند. این گروه اهل دوزخ اند و در آن همیشه خواهند ماند.» (بقره: ۲۵۷) در این آیه شریفه، خداوند به طور مشخص انسان ها را به دو دسته تقسیم می کند:

آن هایی که ایمان آورده اند و آنهاپی که کافر شده اند. خداوند یار مؤمنان و شیاطین، پیشوای کافران هستند. مؤمنان به نور و کافران به سوی ظلمت هدایت می شوند و بهشت، پادشاه جاویدان مؤمنان و دوزخ، جزای ابدی کافران است و این گونه مرز ایمان و کفر که مرز واقعی میان انسان ها و سرزمین های آن ها است، شکل می گیرد و تابعیت در معنای شرعی آن نیز از همین معنای انتزاعی می یابد.

هرچند «تابعیت» در معنای عرفی خود که به معنای ملت و امت است در معنای مصطلح شریعت نیست و همان گونه که بیان شد، نوعی رابطه است. لفظ «ملت» در زبان فارسی در چند معنای نزدیک به یکدیگر به کار رفته است. رواج نخستین آن در معنای مذهب و مترادف آن بوده است؛ آنگاه در معنای جامعه، پیرو مذهبی معین استعمال شده است و در معنای اخیر، مترادف «امت» یا در سطحی محدودتر از آن به کار می رفته است؛ چنان که در مواردی همراه دولت و به قرینه آن استعمال می شده است. در قرآن کریم نیز دو لفظ «امت» و «ملت» به کار رفته است که به نظر می رسد در معنای واحدی نباشند.

معنای امت به تابعیت عرفی نزدیک تر است و عبارت امت اسلامی، جایگزین مناسبی برای تابعیت اسلامی است. آیات قرآنی بر «تابعیت» به معنای عرفی آن دلالت ندارند؛ زیرا تابعیت به معنای عرفی، به مرزهای اعتباری میان کشورها اختصاص دارد و اعتقادات دینی در آن بی تأثیر یا کم تأثیر است. در حالی که اساس تابعیت در اسلام بر اعتقادات دینی استوار می باشد.





دکتر موسی عمید، در سال ۱۲۸۶ (ش) در خانواده‌ای روحانی از اهالی تبریز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد علمای تبریز گذراند. آنگاه به تهران آمد و از محضر استاد آیت الله سید حسن مدرس، آقا میرزا طاهر تنکابنی و میرزا ایروانی کسب فیض کرد. سپس به قم رفت و پس از ثلث در محضر مراجع تقلید و استادان حوزه علمیه قم به درجه اجتهاد رسید.



دکتر عمید، پس از بازگشت به تهران، برای ادامه تحصیل با دومین گروه محصلان اعزامی به اروپا، راهی فرانسه شد. تحصیلات متوسطه و عالی را با دریافت لیسانس حقوق و فلسفه از دانشگاه سوربن پاریس به پایان رساند و با ارائه پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «موضوع طلاق در حقوق ایران و مقایسه آن با حقوق ملل دیگر» دکترای حقوق خصوصی را از همان دانشگاه دریافت کرد.

در کنار تحصیل در سوربن، به تحصیل فلسفه در دانشگاه ژنو سوئیس مشغول بود و سرانجام با نگارش پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «معرفت النفس از نظر شیخ الرئیس بوعلی سینا» دکترای فلسفه دانشگاه ژنو را با درجه ممتاز به دست آورد. او همچنین موفق به دریافت دیپلم علوم جزایی از موسسه جزایی پاریس شد.

پس از بازگشت به ایران، در سال ۱۳۱۹ (ش.) به عضویت رسمی هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تهران درآمد و به تدریس حقوق مدنی در این دانشکده پرداخت و استاتید بزرگانی چون دکتر امیر ناصر کاتوزیان و دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی بود. بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۲ (۱۲ سال) ریاست دانشکده حقوق دانشگاه تهران را به عهده داشت.

آثار و تألیفات دکتر موسی عمید عبارتند از:

ارث در حقوق مدنی ایران، تاریخ فلسفه در اسلام، دوره حقوق مدنی دکتر موسی عمید در سال ۱۳۴۳ (ش.) در سن ۵۷ سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت.

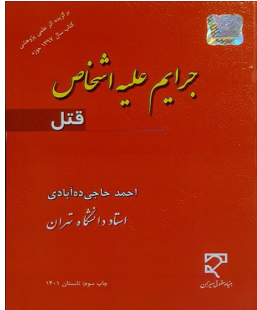
در لوح و قلم شاهد آثار کتاب است... سر منزل و مقصود گهربار کتاب است

نام کتاب: جرایم علیه اشخاص

نام نویسنده: دکتر احمد حاجی ده آبادی

ناشر: انتشارات نشر میزان

سال انتشار: ۱۳۹۶



قای دکتر احمد حاجی ده آبادی نویسنده این کتاب، بنابر شیوه همیشگی‌شان کوشیده‌اند که بیشتر یا همه مباحثی را که در ذیل موضوعات مناسب می‌داند، ذکر کند؛ طبعاً این کار بر عمق مباحث می‌افزاید و کتاب حاضر را مناسب مقطع کارشناسی ارشد و دکتری کرده است؛

درعین‌حال با ملاحظه فهرست مطالب می‌توان برای تدریس در مقطع کارشناسی، قسمت‌هایی از آن را حذف کرد.

کتاب جرایم علیه اشخاص، در پاییز ۱۳۹۶ به چاپ رسید و مورد استقبال جامعه حقوقی قرار گرفت. اما همانطور که اشاره شد به نوعی مناسب دوره کارشناسی نبوده است و به دلیل اینکه حجم مطالب کتاب زیاد است و همچنین فاقد برخی مباحثی بوده است که در دوره کارشناسی لازم است؛ مانند ادله اثبات قتل، ولی دم، پرداخت کننده دیه و تداخل و عدم تداخل قصاص و دیه؛ به همین دلیل نویسنده بر آن شد که این کتاب را تلخیص و به همراه مطالب مورد نیاز به شکل درسنامه منتشر نماید و کتابی به مراتب مناسب‌تر برای کارشناسی فراهم آورد.

دکتر حاجی ده آبادی در مطالب این کتاب به تعریف قتل و اقسام آن، ارکان قتل، شرایط قتل و... پرداخته است و به نوعی مطالبی که مناسب بحث جرایم علیه اشخاص است را گردآوری کرده است که البته کتاب به مقدمه و فلسفه این مباحث هم می‌پردازد و به خوبی مطالب کتاب را برای خواننده آن تفهیم می‌نماید.

نویسنده در این کتاب با توجه به اینکه کتاب باید خواننده را وادار به فکر، تلاش و کوشش نماید، در میان مطالب و انتهای مباحث، پرسش‌هایی بدون پاسخ آورده است.

نویسنده با آوردن نظرات مختلف سعی بر این دارد که فضای ذهنی خواننده را با مطالب مورد بحث آشنا کند و هم برای خواننده آشکار سازد که مبحثی را که مطالعه میکند در تلاش برای رفع کدام ابهامات و مجهولات ذهنی است و سپس با بررسی پاسخ‌ها و دیدگاه‌های مطرح در حقوق ایران و دیگر نظام‌های حقوقی و یا دیدگاه‌هایی که مرتبط با همین مباحث است، به این ابهامات پاسخی مناسب دهد و در قانون ایران مفهومی که مد نظر قانونگذار است را شرح می‌دهد که البته شیوه رایج نگارش این نوع کتب حقوقی است.